

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

نویسنده: لئونید ماسلوفسکی (Leonid MASLOVSKY)  
برگردان: ا. م. شیری  
۰۷ می ۲۰۲۲

## اشتراکی کردن مردم شوروی را نجات داد



در سال‌های ۱۹۳۰ معلوم شد که غرب جنگ جدیدی را علیه روسیه تدارک می‌بیند. اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی آماده دفع تجاوزات نبود. زیرا، به لحاظ تولیدات صنعتی بسیار عقب‌تر از غرب بود. لازم بود صنعتی‌سازی در کوتاه‌ترین زمان ممکن انجام شود و برای این انجام کار، به نیروی انسانی اضافی برای ساخت کارخانه‌ها و کارگاه‌ها و کار در بنگاه‌های ساخته شده و مقدار اضافی غذا برای تأمین شهرها نیاز داشت.

با وجود سطح موجود بهره‌وری نیروی کار در کشاورزی، صنعتی کردن غیرممکن بود. بدون صنعتی شدن، کشور ما، روس‌ها و سایر خلق‌های اتحاد شوروی محکوم به نابودی بودند. اشتراکی کردن کشاورزی و صنعتی شدن به اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی اجازه داد تا در جنگ کبیر میهنی سال‌های ۱۹۴۱-۱۹۴۵ پیروز شود.

سرگنی کارمورزا می‌نویسد: «تا پایان سال‌های ۱۹۲۰ وظایف اصلی معین‌شده در سیاست نوین اقتصادی حل شد. اقتصاد ویران شده در جنگ‌ها احیاء گردید، وضعیت اجتماعی و جمعیتی ثبات یافت، ساختار ارگان‌ها و نهادهای دولتی و حاکمیت قانون شکل گرفت و تقویت شد. بودجه قابل توجهی برای صنعتی کردن بسیج شد.

توأم با این، تضادهای جدیدی پدیدار گشتند و به سرعت رشد کردند. تولید غلات در سطوح قبل از جنگ متوقف شد: سال ۱۹۱۳-۷۶ و نیم؛ ۱۹۲۵-۷۲ و نیم؛ ۱۹۲۶-۷۶ و ۸ دهم؛ ۱۹۲۷-۷۲ و سه دهم؛ ۱۹۲۸-۷۳ و سه دهم؛ ۱۹۲۹-۷۱ و ۷ دهم میلیون تن. روستا که از پرداخت اجاره بها و بازخرید زمین رها شده بود، بازارپسندی و امکان

صادرات نان- منبع اصلی بودجه روسیه برای توسعه را کاهش داد. در سال ۱۹۲۶ با همان برداشت سال ۱۹۱۳ (آخرین سال صلح‌آمیز در روسیه تزاری)، صادرات غلات، ۴ و نیم برابر کمتر بود (و این، بالاترین رقم در تمام سال‌های اجرای سیاست نوین اقتصادی بود).

یک حلقه افسون‌زده پدید آمد: تسریع صنعتی کردن، برای بازگرداندن تعادل بین شهر و روستا ضروری بود و برای این امر لازم بود جریان مواد غذایی، محصولات صادراتی و نیروی کار از روستا به سوی شهر افزایش یابد، و برای این منظور نیز افزایش تولید نان، ارتقاء کیفیت آن و ایجاد نیاز به محصولات صنایع سنگین (ماشین‌آلات کشاورزی) در روستا ضروری بود. این حلقه تنها از طریق نوسازی بنیادی کشاورزی می‌توانست شکسته شود.

جاعلان تاریخ ما در این باره نمی‌نویسند که تولید غلات (مبنای تولید مواد غذایی اساسی: نان، گوشت و شیر) در اتحاد شوروی در دوره سیاست نوین اقتصادی از سال ۱۹۲۵ تا سال ۱۹۲۹ در سطح سال ۱۹۱۳ بود که خود آن نیز صنعتی کردن را غیرممکن می‌نمود. در سال ۱۹۲۷، در کنگره پانزدهم حزب کمونیست اتحاد شوروی (بلشویک)، یوسف ویساریون‌ویچ ستالین اشتراکی کردن سریع کشاورزی را به‌عنوان لازمه توسعه مطرح کرد.

ستالین در جنوری ۱۹۲۸ گفت: «همانطور که معلوم است تعاونی‌های دولتی و غیردولتی [سافخوزها و کالخورها] مزارع بزرگی هستند که دارای قابلیت استفاده از تراکتور و ماشین‌آلات می‌باشند. آن‌ها بیشتر از مزارع مالکان و خوانین اقتصادی هستند. باید توجه داشت که شهرها و صنایع ما در حال رشد هستند و همه ساله نیز رشد خواهند کرد. این نیز برای صنعتی کردن کشور ضروری است. به تبع آن، تقاضا برای نان هر سال افزایش خواهد یافت...». همان گونه که از گفته‌های فوق استنباط می‌شود، مسأله صنعتی کردن با امر اشتراکی کردن پیوند مستقیم دارد.

چندین شیوه نوسازی کشاورزی، به ویژه، نسخه جدیدی از «اصلاحات استولپینی»، مزارع بزرگ مکانیزه تقویت شده، تشکیل تدریجی و طبیعی تعاونی‌های مرکب از مزارع دهقانی فردی مورد بررسی قرار گرفت. **نیکولای بوخارین** ابتداء راه سوم را پیشنهاد کرد و سپس بسیار فعالانه از گزینه دوم حمایت کرد. گزینه دوم مورد نظر ستالین بود و همانطور که از منظر نظری و عملی ثابت شد، گزینه دوم تنها راه صحیح بود.

هنگامی که از اشتراکی کردن سخن می‌گویند، پیش از همه برای اربابان دلسوزی می‌کنند و آن‌ها برای اربابان نه به عنوان افراد آسیب‌دیده از حاکمیت، که طبیعی است، بلکه، به عنوان مدیران قوی و سخت کوش کسب و کار دلسوزی می‌کنند، که این مسأله نیز، اولاً، نشان‌دهنده بی‌توجهی کامل به سرنوشت آن‌ها از سوی «دلسوزان» است و ثانیاً، با واقعیت مطابقت ندارد. **الکساندر واسیلی‌ویچ چایانوف** و مکتب او در مقوله اقتصاد فقط آن بخش را در رده اربابی قرار دادند که گردش تجاری، اعتبار ربائی و اجاره دادن تجهیزات با شرایط سخت در مرکز ثقل درآمد آن قرار داشت. و این هم درست است.

زمین‌داران اساساً رباخوار بودند و به حساب کار دهقانان ثروت می‌اندوختند. تا پایان دهه ۱۹۲۰، زمین‌داران تقویت شدند و با خرید غله از دهقانان، در واقع، با تعیین میزان غلات قابل فروش، قیمت نان را به دولت دیکته کردند.

پس از کنگره پانزدهم حزب کمونیست اتحاد شوروی (بلشویک)، کمیسیون دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب در امور اشتراکی کردن به رهبری **یاکولی‌یف (اپشتاین)** تشکیل گردید، که قرار بود مدل مزرعه اشتراکی را توصیه کند. در ۷ دسامبر ۱۹۲۹، با فرمان کمیته اجرائی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی، کمیساریای خلقی [وزارت] کشاورزی اتحاد شوروی تشکیل گردید... وظایف اشتراکی کردن مزارع و مدیریت بلندمدت و عملیاتی کشاورزی و جنگلداری به آن سپرده شد. **یاکوف آرکادیوچ یاکولی‌یف** به عنوان وزیر کشاورزی منصوب گردید. فرهنگستان علوم کشاورزی با شبکه مؤسسات خود نیز تحت صلاحیت کمیساریای خلقی کشاورزی قرار گرفت.

در ابتداء، تشکیل مزارع اشتراکی موفقیت‌آمیز بود. دهقانان مزارع اشتراکی را به عنوان یک آرثل- یک نوع شناخته شده همکاری تولیدی، هسته اصلی ساختار روستائی روسیه که خانواده دهقان را نابود نمی‌کرد، درک می‌کردند. علاوه بر آن، کار جمعی در روی زمین، ایده کشت مشاع زمین و همکاری تولیدی، مدت‌ها قبل از اشتراکی کردن و حتی قبل از انقلاب در انجمن‌های دهقانی روسیه [آبشین‌ها] وجود داشت.

جمع‌گرائی به منزله احیاء و تقویت جامعه تلقی می‌شد. اما خیلی زود معلوم شد که اجتماعی کردن تا آنجا پیش می‌رود که اساس ساختار خانوار دهقانی را از بین ببرد (کارگران، احشام شیرده و تجهیزات در کالخوزها جمع شدند). ابتداء مقاومت و بعد از آن فشار و سرکوب شروع شد. ستالین طی مقاله «سرگیجه ناشی از موفقیت» که در تاریخ ۲ مارچ ۱۹۳۰ در پروادا منتشر شد، «افراط» در این امر را مورد انتقاد قرار داد. فشار بر دهقانان تضعیف شد، خروج از مزارع جمعی (کالخوزها) آغاز گردید، میزان اشتراکی کردن که تا آن موقع به ۵۷٪ از کل خانوارها رسیده بود، در ماه اپریل به ۳۸٪ و در ماه جون به ۲۵٪ کاهش یافت. پس از این، تا جنوری ۱۹۳۱، در سطح ۲۲-۲۴٪ ثابت ماند و سپس، رشد شروع شد. به طوری که در تابستان ۱۹۳۷ به ۹۳٪ رسید.

نهادهای حزبی و دولتی اتحاد شوروی پیشرفت اشتراکی کردن را سنجیدند. این پیشرفت‌ها کاملاً متشنج بودند. زیرا، شرایط بین‌المللی صنعتی کردن کشور را در اسرع وقت ایجاب می‌کرد و این هم به نوبه خود زمان اشتراکی کردن را دیکته می‌کرد.

اما در محل‌ها حتی از این آهنگ فشرده اجتماعی کردن نیز سبقت می‌گرفتند. سازمان‌های حزبی و همراه با آن‌ها نهادهای دولتی در محل‌ها با استقامت و پشتکار فوق‌العاده‌ای که داشتند، در تلاش بودند تا دهقانان را در مدت بسیار کوتاهی به عضویت در مزارع اشتراکی وادار کنند. یعنی بسیاری از نهادهای محلی ضرب‌الاجل بسیار فشرده را تا حد ممکن کاهش دادند که تنها با راندن اجباری دهقانان به مزارع جمعی می‌توانست منطبق باشد.

ارگان‌های مرکزی دولت شوروی اغلب مجبور بودند شور و شوق مقامات محلی را مهار کنند. این شور و شوق را می‌توان هم به عنوان آسیب‌های عمومی جامعه و هم با اقدامات اپوزیسیون توضیح داد، که قصد داشتند از رفتار بی‌رحمانه نسبت به دهقانان سوءاستفاده کرده، آنان را از مزرعه‌هایشان محروم سازند و باعث شورش دهقانان و به دست گرفتن قدرت در کشور شوند. واقعاً هم چنین اقداماتی باعث اعتراض دهقانان و سرکوب وحشیانه اعتراضات گردید.

در سال‌های ۱۹۳۲-۱۹۳۳ به دلیل تخریب شیوه زندگی و کار روستائی موجود و همچنین به دلیل بهره‌وری پائین غلات (به ویژه در مناطق جنوبی- در قفقاز شمالی و اوکراین)، کل کشور با کمبود غله مواجه شد. تعداد گاو، اسب و گوسفند در حد بسیار چشمگیری کاهش یافت.

برای تثبیت وضعیت غذا در کشور، دولت به یکسری اقدامات دست زد - در سال ۱۹۳۲، صادرات غلات به شدت کاهش یافت و در پایان سال ۱۹۳۴، با وجود نیاز فوری به ارز خارجی، صادرات غلات به طور کامل متوقف گردید. تدارکات دولتی برای تأمین غذای لازم جمعیت شهرها و ارتش، در سال ۱۹۳۲ و سال‌های بعد به کمتر از یک سوم برداشت رسید.

دولت بخشنامه‌های معقول زیادی به منظور از میان برداشتن زیاده‌روی در مسائل اشتراکی کردن صادر کرد. اما، اوضاع در سال ۱۹۳۵ بهبود یافت. برداشت غلات، تعداد دام‌ها و دستمزد کشاورزان عضو تعاونی‌ها شروع به رشد کرد. از اول جنوری ۱۹۳۵ جیره‌بندی نان در شهرها لغو گردید. برداشت ناخالص غلات در سال ۱۹۳۷ به ۹۷.۵ میلیون تن رسید (بنا به برآورد امریکائی‌ها، ۳.۹۷ میلیون تن). لازم به ذکر است که صنعتی کردن در اتحاد جماهیر

شوروی و نوسازی کشاورزی در رابطه جدائی‌ناپذیری با آن، بسیار انسانی‌تر از همه کشورهای غربی، به ویژه، از انگلستان- زادگاه سرمایه‌داری انجام گرفت.

«پژوهشگران تاریخ سوسیالیستی کردن تا زمان‌های اخیر به این سوال ساده و طبیعی پاسخ نداده‌اند: مدل مزارع اشتراکی مستقر در مبنای سیاست دولتی، از کجا و چگونه در کمیسیون امور اشتراکی کردن دفتر سیاسی، و سپس در کمیساریای مردمی کشاورزی اتحاد جماهیر شوروی ظاهر شد؟ تا جایی که از یادداشت‌های ویچسلاو مولوتوف معلوم می‌شود، خود یوسف ستالین هنگام بازدید همراه او از چندین مزرعه جمعی که قبلاً ایجاد شده بود، از مشاهدات خود الهام گرفت. اما در آن مزارع جمعی «قدیمی»، دام‌ها اشتراکی نشده و یک قطعه زمین بزرگ در اختیار هر خانواده باقی مانده بود.

منابع خارجی چنین تاریخچه‌ای از برنامه ارائه می‌دهند. تجربه انواع مختلف تعاونی‌های کشاورزی که در بسیاری از کشورها از اواخر قرن نوزدهم تشکیل گردید، در سال‌های ۲۰ در چند کار عمده خلاصه شد (عمدتاً منتشره در المان). موفق‌ترین پروژه کبیوتص (به عقیده برخی پژوهشگران «درخشان»)، به عنوان یک شیوه همکاری بود، که در اوایل قرن توسط سازمان جهانی صهیونیست توسعه یافت.

اجرای این طرح توسط دانشمندان کشاورزی در المان آغاز شد و سپس در روسیه ادامه یافت. طراح اصلی این پروژه، دانشمندی از المان، صهیونیست نامدار، آر تور روپین بود که سپس کل برنامه ایجاد کبیوتص‌ها در فلسطین را در قطعه زمین‌های خریداری شده رهبری کرد. او این برنامه را در کتابی که در سال ۱۹۲۶ در لندن منتشر شد، تشریح نمود. این پروژه برای اجماع مردم بیگانه و سازگار با قالب‌های فرهنگی آنان طراحی شده بود. آن‌ها قصد نداشتند یک مزرعه دهقانی ایجاد نمایند یا گاوداری راه‌اندازی کنند... مسأله انطباق آن (مدل کبیوتص) با ویژگی‌های فرهنگی روستای روسیه نیز مطرح نبود. با توجه به آنچه که در جریان اصلاحات اقتصادی در روسیه در دهه ۱۹۹۰ اتفاق افتاد، می‌توان گفت که این گستاخی یاکوف یاکولویف (Yakov Yakovlev) و لو کریتزمن (Lev Kritsman) حیرت‌انگیز نیست...

در بهار سال ۱۹۳۲ مقامات محلی از اجتماعی کردن دام‌ها منع شدند و حتی به آن‌ها دستور داده شد که به کشاورزان جمعی در خرید دام کمک کنند. منشور جدید تعاونی، وجود مزرعه شخصی برای کشاورزان عضو تعاونی را تضمین می‌کرد. کارخانه‌های بزرگ تراکتورسازی و شبکه مراکز ماشین‌آلات و تراکتور به سرعت راه‌اندازی شدند. به طوری که در سال ۱۹۳۷ به بیش از ۹۰ درصد مزارع جمعی خدمت می‌کردند. گذار به کشاورزی مکانیزه در مقیاس بزرگ و تا حد زیادی انجام گرفت، تولید و بهره‌وری نیروی کار به سرعت رشد کرد...

مؤرخ نامبرده فوق می‌نویسد: «بحران اجتماعی کردن به کاهش ۳ درصدی تولید غلات در سال‌های ۱۹۳۱، ۱۹۳۲ و ۱۹۳۴ در مقایسه با سال با ۱۹۲۹ منجر گردید. خشکسالی سال ۱۹۳۳ یک فاجعه طبیعی بود و سپس تولید غلات به دوره رشد وارد شد و پنج سال پس از اشتراکی کردن، نسبت به سال ۱۹۲۹ تا ۳۶ درصد افزایش یافت. مزارع اشتراکی و مزارع دولتی، پس از ورود به دوره ثبات بعد از جنگ، تولید غلات را در سال‌های ۱۹۸۶-۱۹۸۷ به ۲۱۰- میلیون تن افزایش دادند». پر واضح است که تولید سرانه حدود یک تن غله، امنیت غذایی کامل کشور را تضمین می‌کرد.

در سایه سوسیالیستی کردن کشاورزی تولید غلات بعد از پنج سال بیش از یک سوم افزایش یافت و تا ماه جنوری سال ۱۹۴۱ اتحاد شوروی موفق شد یک انبار ذخیره دولتی گندم و آرد به میزان ۶ میلیون و ۱۶۲ هزار تن ایجاد کند.

اشتراکی کردن با سلب مالکیت همراه بود. **سرگنی کارامورزا** می‌نویسد، فهرست افرادی که توسط گروه‌ها سلب مالکیت می‌شدند، توسط مقامات محلی تهیه، در گردهمائی‌های روستائی تصویب و توسط مقامات منطقه تأیید می‌شد... در سال‌های ۱۹۳۰-۱۹۳۱ تقریباً کل جمعیت سلب مالکیت‌شدگان بیرون رانده شدند. ۳۸۸ هزار خانواده (یک میلیون و ۸۰۰ هزار نفر) وارد شهرک‌های ویژه شدند. این حداکثر داده قابل اعتماد است که از طریق تجزیه و تحلیل تطبیقی برآوردهای مستقل تأیید شده است.

**ارقام رسمی:** ۳۶۶۵۰۰ خانوار یا ۱ میلیون ۶۸۰ هزار نفر. جمع کل کسانی که به سکونت‌گاه‌های ویژه فرستاده شدند، حدود ۱ و نیم درصد از کل خانواده‌های دهقانی یا تقریباً نیمی از آن‌هایی بودند که به عنوان کولاک (زمیندار) طبقه‌بندی می‌شدند. حدود ۲۵۰ هزار خانواده زمیندار با فروش یا تقسیم زمین خود بین خویشاوندان، داوطلبانه «از خود خلع‌ید» کردند و به شهرها رفتند. دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست سراسری اتحاد شوروی (بلشویک) به تاریخ ۲۰ ماه جولای یک قطعنامه دایر بر توقف تبعید دسته‌جمعی زمینداران تصویب کرد و فقط امکان «تبعید فردی» را باقی گذاشت. در ۲۵ جون ۱۹۳۲، کمیسیون اجرائی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی یک قطعنامه ویژه «در مورد مشروعیت انقلابی»- در خصوص پایان دادن به سرکوب‌ها بر اساس «ابتکار از پائین» تصویب کرد. کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی (بلشویک)، دستورالعمل را به همه کارکنان حزب و دولت شوروی و همه نهادهای اداره سیاسی مشترک، دانشگاه‌ها و دادستان‌ها ابلاغ کرد.

کولاک‌ها در همان روستا یا دیگر روستاهای همان منطقه و یا در مناطق دیگر اسکان داده شدند. قزاقستان، اورال و منطقه نوواسبیرسک مناطق اصلی اسکان مجدد بودند.

**وادیم کوژینوف** این مسأله را مورد توجه قرار می‌دهد، که ستالین و دولت سعی می‌کردند روند سوسیالیستی کردن را تعدیل کنند. اقدامات خشن رهبران در همه رده‌ها بلافاصله بعد از شناسائی سرکوب شد. از جمله، تلگرافی با امضای ستالین، **مولوتوف و کاکانوویچ** به **مندل خاتایویچ**، مسؤول تعاونی کردن در ولگای میانه که در ۳۰ جنوری سال ۱۹۳۰ مرتکب خشونت ظالمانه علیه دهقانان شده بود، فرستاده شد. در تلگرام تصریح شده بود: «**تعمیل شما در مسأله الغای کولاک هیچ سنخیتی با سیاست حزب ندارد. شما به خشن‌ترین شیوه سلب مالکیت می‌کنید.**»

این پیام آشکارا با اظهارات بسیاری از پژوهشگران، به عنوان مثال، **نیکولای ایونیتسکی** مبنی بر این که ستالین در رابطه با اجتماعی کردن یک چیزی گفت، اما کار دیگری کرد، در تضاد است. سخنان ستالین (مقاله «سرگیجه ناشی از موفقیت») و اعمال او (اعتراض به اقدامات خاتایویچ) با یکدیگر مطابقت دارند. دستورات مخفی ستالین و همچنین تلگراف محرمانه فوق که از دید مردم کشور پنهان شده بود، خلاف گفته ایونیتسکی، کاملاً با مضمون این مقاله، یعنی نکته به نکته مطابقت دارد. مقاله ستالین تحت عنوان «سرگیجه ناشی از موفقیت»، منتشره در روزنامه پرآودا به تاریخ ۲ مارچ ۱۹۳۰، بسیاری از دهقانان را از دست اشتراکی‌سازان خشن نجات داد. **میخائیل شولوخوف** در رمان «**خاک بکر واژگون**» به این مقاله اشاره می‌کند.

دفتر سیاسی در تاریخ ۱۰ مارچ ۱۹۳۰، یک قطعنامه محرمانه «در مورد مبارزه با تحریف خط حزب در جنبش مزارع جمعی» تصویب کرد. این قطعنامه حاوی دستورالعمل‌هایی برای توقف فوری هر نوع اجتماعی کردن اجباری و مبارزه قاطعانه علیه هر گونه سرکوب دهقانان بود. همچنین دستور بررسی فوری فهرست سلب مالکیت شده‌ها و اصلاح اشتباهات داده شد.

بدون شک، برخی سیاستمداران از تصمیم اجتماعی کردن برای بی‌ثبات‌سازی اوضاع کشور و برای نابودی دهقان روس که بدون مزرعه و سایر عناصر زندگی و کار نمی‌توانست دهقان باشد، استفاده کردند. محروم کردن روسیه از

دهقان به معنی سلب قدرت از روسیه بود. بالاتر از همه، غرب برای سلب قدرت روسیه علاقه‌مند بود و عوامل آن نقش مهمی در تبدیل اشتراکی کردن مورد نیاز کشور به اقدامات دهقانان علیه نظام شوروی و تضعیف کشور داشتند. توطئه‌گران با سوءاستفاده از اشتراکی کردن، سعی کردند آن را علیه اتحاد شوروی هدایت کنند. توطئه‌گران به دنبال این بودند که در اوکراین و قفقاز شمالی، در جغرافیای سکونت کازاک‌ها که بشدت از آن‌ها متنفر بودند، قحطی ترتیب دهند (کازاک‌ها از ریشه ترکی، به معنای انسان‌های شجاع و آزاد است. نباید با قزاق‌ها اشتباه گرفته شود. مترجم).

امروزه تعیین میزان تقصیر هر یک از افراد نامبرده فوق دشوار است، اما می‌دانیم که بعداً آن‌ها را محاکمه و تیرباران کردند. در احکام دادگاه‌ها به اقدامات مجرمانه آن‌ها در دوره تعاونی کردن اشاره نشده است، اما بسیاری از محاکمه افرادی را که با جنایات خود در جریان اجتماعی‌سازی متمایز بودند، به عنوان قصاص تلقی می‌کنند. نه تنها دشمن، حتی افراد تنگ نظری مانند نیکیتا خروشچوف نیز می‌توانست به فکر محروم کردن دهقان از مزرعه باشد. مدتی پس از مرگ ستالین، خروشچوف تحت تأثیر اطرافیان جهان‌وطنی خود، دوباره به محروم کردن دهقانان از مزرعه‌هایشان دست زد و همه ما نان و کاه «خروشچوف» را خوردیم. چندی بعد او از قدرت برکنار شد. به این ترتیب، معلوم شد، که هنوز افراد عاقل در رهبری کشور وجود دارد.

جغرافیای روسیه برای کشاورزی فردی مساعد نیست. به عکس، آب و هوا مانند خود جغرافیا، آشکارا با کشاورزی جمعی سازگار است. درست به همین دلیل است که نقش پیشرو هم پیوندی را می‌توان در کل تاریخ کشاورزی روسیه مشاهده کرد! مؤرخ، آرسن مارتیروسیان می‌نویسد: «کشاورزی جمعی به عنوان یک واقعیت عینی- تاریخی پایدار در روسیه، در مفهوم ژئوپلیتیکی امنیت به‌مثابه ماهیت، اصول خلاقیت، سازندگی و هستی روسیه ریشه دارد».

اما زمانی فرارسید که تعاونی‌های از لحاظ تاریخی موجود برای تضمین امنیت روسیه ناکافی بودند. زیرا، سطح رشد نیروهای مولده با الزامات زمان مطابقت نداشت. ارزیابی‌ها از وضعیت کشاورزی نیز از نیاز به اشتراکی کردن مزارع دهقانی صحبت می‌کرد. در سال ۱۹۲۷، ارزیابی‌ها از کشاورزی چنین بود: «بخش اعظم دهقانان مجبورند در ابتدائی‌ترین شرایط کار کنند، به کاشت دستی، درو کردن با داس و داس دسته‌بلند و خرمن‌کوبی با دام و غلتک بپردازند». دقیقاً، ضعف فنی، دلیل اصلی بهروری پائین نیروهای مولده، کیفیت پائین محصولات کشاورزی کوچک دهقانی و نیز مشکلات اقتصادی بود.

خود زندگی راه برون‌رفت از بن‌بستی را که کشاورزی کشور در آن گرفتار شده بود، نشان داد. در بهار سال ۱۹۲۸، مزرعه دولتی شوچنکو در اوکراین اولین مرکز ماشین‌آلات و تراکتور، شامل ۱۰ دستگاه تراکتور در اتحاد شوروی را ایجاد کرد و به کشت زمین در مزارع دهقانی پرداخت. این ستون متشکل از ده دستگاه تراکتور، در ادامه به منادی مرکز ماشین‌آلات و تراکتور دولتی قدرتمند تبدیل گردید.

زمانی که زمین تعاونی‌های کشاورزی (کالخوزها) توسط یک شرکت دولتی کشت می‌شد، هزینه تراکتور، بهره‌برداری و استهلاک آن، بار سنگینی بر بودجه ناچیز مزارع جمعی تازه تأسیس و بر این اساس، بر قیمت تمام شده محصول نهائی وارد نمی‌کرد. در نتیجه، حتی با قیمت‌های خرید دولتی که البته پائین‌تر از قیمت‌های بازار بود، سود قابل توجهی نصیب مزارع جمعی شد. به بیان دقیق‌تر، این همان چیزی است که اکنون به آن پارانه دولتی به کشاورزی می‌گویند.

در حال حاضر، این تصور اشتباه وجود دارد که پارانه کشاورزی در نظام اقتصادی سوسیالیستی ذاتی است. به عکس، پارانه به کشاورزان در ایالات متحده آمریکا و سایر کشورهای غربی بسیار بیشتر از پارانه‌های کشاورزی در اتحاد شوروی و حتی روسیه امروزی می‌باشد. تمرکز تراکتورها در دست مراکز ماشین‌آلات کشاورزی، فرصت‌های زیادی برای مانور بسیار انعطاف‌پذیر در کشت زمین فراهم آورد.

تراکتورها، تا حدود معینی می‌توانستند مانند حمل و نقل هوایی محصولات کشاورزی در آینده، به دنبال بهار بروند. یعنی می‌توانستند با شروع به زراعت در مناطق جنوبی‌تر، به سمت شمال حرکت کنند و در مسیر، زمین‌های وسیع‌تری را کشت نمایند. این عامل مخصوصاً برای کمباین‌ها اهمیت دارد که در صورت استفاده از سایر روش‌ها، تنها چند هفته در سال کار می‌کنند.

شورای کار و دفاع، با بررسی همه جانبه کار مراکز ماشین‌آلات و تراکتور در ۵ جون ۱۹۲۹، تصمیم گرفت مراکز ماشین‌آلات و تراکتور ایجاد نماید. به موازات مراکز ماشین‌آلات و تراکتور، شبکه اجاره تجهیزات کشاورزی ایجاد گردید. در سال ۱۹۵۸، نیکیتا خروشچوف، مراکز ماشین‌آلات و تراکتور و بسیاری دیگر از تصمیمات هوشمندانه دولت را منهدم کرد.

خاکورزی ماشینی، یعنی استفاده از تراکتور در کشت زمین و بعداً کمباین در برداشت محصول و افزایش محصولات، هم به افزایش تولید ماشین‌های کشاورزی (تراکتورهای دهه ۱۹۳۰) و هم به ادغام قطعه زمین‌های دهقانی نیاز داشت. بسیاری از مشکلات فوری کشور را اجتماعی کردن حل کرد. تولیدات کشاورزی و بهره‌وری نیروی کار در روستاها را افزایش داد، نیروی کار لازم برای صنعتی کردن را آزاد کرد و باعث تشدید توسعه تولید صنعتی در کشور گردید. در نتیجه اشتراکی کردن، همه مشکلات مذکور در بالا حل شد. تولیدات صنعتی با سرعت بی‌سابقه‌ای در جهان رشد کرد، تولید غلات و بهره‌وری نیروی کار به شدت افزایش یافت. در نتیجه، نیروی کار لازم برای صنعتی کردن آزاد شد. کشاورزی مکانیزه ۲۴ میلیون دست‌کارگری مورد نیاز برای صنعتی کردن را آزاد کرد.

در سال ۱۹۲۹، ۸۰ میلیون نفر به کارهای کشاورزی مشغول بودند و در سال ۱۹۳۳، تعداد آن‌ها تا ۵۶ میلیون نفر کاهش یافت. با این حال، هم در سال ۱۹۲۹ و هم در سال ۱۹۳۴، ۷۴ میلیون تن غلات برداشت شد. به عبارت دیگر، یعنی به رغم کاهش حدود یک سوم از تعداد افراد شاغل در بخش کشاورزی، تولید غلات در همان سطح باقی ماند. اجتماعی کردن امکان تأمین غذای ارتش و پشت جبهه را در طول جنگ کبیر میهنی فراهم کرد. سهم تحویل محصولات صنعتی توسط متحدان در طول جنگ کبیر میهنی، معادل ۴٪ تولید داخلی و سهم غلات، آرد و حبوبات، برابر ۸.۲٪ میانگین برداشت سالانه غلات در اتحاد جماهیر شوروی بود.

تدارکات منفقین، البته به ما کمک کرد. اما آن‌ها بخش ناچیزی از تولیدات اتحاد جماهیر شوروی را تشکیل می‌دادند و به دلیل بی‌اهمیت بودن، نتوانستند بر نتیجه جنگ تأثیر بگذارند.

بر اساس داده‌های ارائه شده، نتیجه‌گیری به خودی خود نشان می‌دهد که کشاورزی جمعی و صنایع داخلی، نیازهای جبهه و پشت جبهه را در طول جنگ کبیر میهنی تأمین کرد. و هر قدر هم ضرورت و روش اشتراکی کردن را مورد انتقاد قرار دهند، بدیهی است که کشور و مردم ما به برکت آن حفظ شد.

۱۶ اردیبهشت- ثور ۱۴۰۱

<https://www.sovross.ru/articles/2248/56490>